

مبانی فقهی حاکم بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران با کفار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۴

احمدعلی قانع*

سید روح الله رضوی**

چکیده

تعامل جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف با سایر کشورها می‌تواند نقش به‌سزایی در پیشرفت ایران و تعالی اسلام داشته باشد، اما این تعاملات باید بر اساس مبانی و قواعد اسلامی واقع شود. شناخت احکام، اصول و شرایط تعامل با کشورهای غیر اسلامی از طریق مطالعه متون فقهی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم الگویی مناسب در حوزه تعاملات بین‌الملل برای جمهوری اسلامی معرفی نماییم. از طرفی اصول و قواعد اسلامی از جمله قاعده نفی سبیل هرگونه سلطه و برتری کشورهای غیر اسلامی بر کشورهای اسلامی را نفی می‌کند و عزت و سیادت اسلام را در همه تعاملات شرط می‌داند و از طرفی نیز می‌بینیم که در فضای فعلی حاکم بر تعاملات بین‌الملل، نیازها، زیاده‌خواهی‌ها و تمایلات قدرت‌های برتر شرایط خاصی ایجاد کرده است که دولت اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای دهکده جهانی به ناچار باید به آن‌ها پایبند باشد. این پایبندی به قوانین بین‌الملل در برخی از مواقع باعث می‌شود مجبور به انعقاد قراردادهایی شویم که با قاعده نفی سبیل سازگاری ندارد. در این پژوهش با رجوع به منابع فقهی و دینی در ضمن تبیین اصول و مبانی حاکم بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها، سعی می‌کنیم با استناد به قاعده اضطرار و حفظ نظام این سنخ از تعاملات را توجیه کنیم.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، تعاملات، مبانی اسلامی، اصول بین‌الملل، نفی سبیل، اضطرار.

*دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

4ghane@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

S.r.razavi2020@gmail.com

مقدمه

خصوصیات اجتماعی و نیازهای فطری، غریزی و عقلانی انسان همواره منشاء پیدایش رابطه میان انسان‌ها بوده است. تاریخچه این روابط نیز از زمانی آغاز شد که بشر برای رشد و تکامل خود مجبور به همکاری با محیط پیرامون و رشد و گسترش این رابطه گردید. به دلیل بهره‌مندی هر سرزمینی از مواهب خدادادی خاص و عدم تمرکز آن در همه سرزمین‌ها، انسان اجتماعی از زمان‌های دور در قالب واحدهای اجتماعی بدوی و جوامع ابتدایی سعی نموده از طریق ارتباط با دیگر جوامع بر کمال خویش بی‌افزاید و از این رهگذر، تبادل، اثرگذاری، تأثیرپذیری امری بدیهی میان جوامع انسانی و انسان‌ها بوده است.

این مسئله نیز مطرح است که با توجه به اینکه قاعده نفی سبیل بر احکام اولیه حاکم است (مثلاً در اسلام مسئله ولایت پدر، به‌عنوان حکم اولیه مطرح است، ولی در صورتی که پدر کافر باشد، بر اساس قاعده نفی سبیل این حکم برداشته می‌شود). حال سؤال ما این است که آیا قاعده دیگری در مباحث حکومتی وجود دارد که حاکم باشد؛ یعنی علی‌رغم قاعده نفی سبیل به ما اجازه دهد که سلطه کافران بر خود را بپذیریم؟

بسیاری از قراردادهایی که امروزه در حوزه‌های مختلف میان ایران و سایر کشورها منعقد می‌شود، بر اساس قواعد فقهی مانند نفی سلطه و نفی سبیل نباید از لحاظ شرعی الزام‌آور باشد، ولی چون در حوزه تعامل با سایر کشورها عنصری تحت عنوان «قدرت» نقش مهمی ایفا می‌کند، ما چاره‌ای نداریم تا در جهت پیشرفت کشور به این قراردادها عمل کنیم، هرچند در بعضی از موارد مجبور به پذیرش سلطه و یا نفوذ بیگانگان شویم. عمل ما در این شرایط به چه قاعده‌ای مستند است؟ به عبارتی چه قاعده‌ای بر قاعده نفی سبیل و ... حاکم می‌شود و حکم ثانویه‌ای را برای ما ایجاد می‌کند.

به‌عنوان مثال می‌توان به این نکته اشاره کرد که غربی‌ها معمولاً متقاعد نمی‌شوند فناوری‌هایشان را به دیگران آموزش دهند (کتمان علم)؛ بلکه می‌خواهند که تنها خودشان این فناوری را داشته باشند و دیگران برای همیشه به آنها وابسته باشند، مانند

قراردادهایی که در حوزه نفت و گاز (که امروزه بسیار جنجال آفرین است) منعقد شده یا قراردادهایی که میان ایران و سایر کشورها در جهت ساختن دانشگاه در ایران منعقد شده است. ما در اینجا با این سؤال مواجه می‌شویم که آیا حضور ما در عرصه بین‌الملل به ما اجازه می‌دهد که برای همیشه این وابستگی را قبول کنیم؟ در اینجا به سراغ قواعد فقه می‌رویم و حکم مسئله را جویا می‌شویم. با محوریت قواعد فقهی چون قاعده نفی سبیل و ... ما به این نتیجه می‌رسیم که عدم رعایت شرایط و ضوابط فقهی می‌تواند الزام‌آور بودن این قراردادها را زیر سؤال ببرد. حال در حوزه تعهدات بین‌الملل آیا می‌توانیم به اینچنین تعهداتی عمل نکنیم؟ عمل نکردن به اینچنین تعهداتی چه ضررهایی برای ما به بار خواهد آورد؟ آیا جلوگیری از این ضررها ضرورت ندارد؟

۱. شرایط و اصول تعامل

۱-۱. تعامل در سطح بین‌الملل

مجموعه انسان‌هایی که تحت پرچم اسلام قرار دارند، از یک طرف به این دلیل که دین و آیین خود را نهایی‌ترین دین الهی می‌دانند و معتقدند که آنچه در نزد خداوند مورد قبول است، اسلام است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) نیازمند تعامل در سطح بین‌الملل هستند تا بتوانند در جهت ابلاغ دین واحد و اصیل به تمام جهان قدم بردارند و از طرفی چون در حوزه تعاملات با دیگر جوامع قواعد خاصی وجود دارد که بعضی از این قواعد، با قوانین اسلام همخوانی ندارد، در مجموع از موقعیت ویژه‌ای برای تعامل با جهان فعلی و عضویت فعال در دهکده جهانی برخوردار است. حوزه روابط حاکمیت اسلامی با سایر حاکمیت‌ها، یک حوزه یک‌جانبه نیست، بلکه حوزه‌ای تعاملی و دو طرفه است و ما وقتی از تعامل سخن می‌گوییم، باید نسبت به قواعد هر دو طرف معامله آگاه باشیم؛ یعنی باید بدانیم که ما با یک قرارداد طرفینی مواجه هستیم که در آن، هر کدام نسبت به طرف مقابل تکالیف و حقوق مشخصی دارد.

در شرایط فعلی جهان و با توجه به تعاملاتی که در حوزه بین الملل وجود دارد، آنچه در مرحله اول، اهمیت خود را نشان می‌دهد این است که هرچند تعاملات در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، علمی و... رخ می‌دهد، ولی یک همبستگی غیر قابل انفصالی در میان این حوزه‌ها وجود دارد؛ یعنی نمی‌توان گفت که ما مثلاً تعاملات صرفاً اقتصادی با یک کشور خاص داریم، بلکه یک تعامل در حوزه اقتصادی به حسب شرایط مختلف می‌تواند در بردارنده تعاملات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... نیز باشد.

۱-۲. شرایط حاکم بر قراردادهای بین المللی

باید بدانیم که در سطح بین‌الملل چه شرایطی برای برقراری تعامل وجود دارد. در جهان فعلی دیگر راهبردهای نظامی نتیجه نمی‌دهد و تمامی دولت‌ها به دنبال این هستند که منافعشان را از طریق دیپلماسی تأمین کنند، البته اقناع، تشویق، تنبیه و تهدید مؤلفه‌های اصلی دیپلماسی به شمار می‌روند. اهمیت این مطلب برای ما از آن حیث است که جمهوری اسلامی ایران باید روابط بین‌الملل خود را به‌عنوان یک دولت پیگیری کند و برای پیگیری روابط خود چاره‌ای جز پذیرش شرایط حاکم بر روابط دیپلماتیک ندارد.

۱-۲-۱. لزوم دولت بودن طرفین تعامل

اولین شرطی که برای انعقاد تعاملات بین‌المللی لازم است، این است که طرفین تعامل باید دولت‌ها باشند «تقریباً در تمام رویکردهای سیاست بین الملل، دولت به‌عنوان بازیگر عمده مطرح و دارای شخصیت حقوقی است» (قوام، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱). با جست و جو در حقوق بین‌الملل می‌بینیم که به استثنای عهدنامه وین ۱۸۱۵ که مربوط به طبقه و ردیف مأموران دیپلماتیک است و در آن ذکری از «دولت» نشده است، حقوق بین‌الملل جدید و عهدنامه‌های بعد از ۱۸۱۵، دولت‌ها را طرف روابط دیپلماتیک قید کرده‌اند، البته ناگفته نماند که حقوق بین‌الملل سنتی نیز عملاً این روابط را بین دولت‌ها

جایز می‌دانست؛ بنابراین، واحدهای سیاسی و ملی که صفت دولت بر آنها اطلاق نشود نمی‌توانند طرف رابطه دیپلماتیک باشند (صدر، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

این شرط مبتنی بر قواعد حاکم بر فضای دیپلماتیک جهانی است و نمی‌توان ادعا کرد که یک شرط صحیح و یا منطبق بر اصول اسلامی باشد، چرا که در اسلام آنچه اهمیت دارد، عزت مسلمان و عدم پذیرش سلطه کافران است. اسلام به دنبال سعادت جامعه بشری است و در این مسیر، روش‌های مسالمت آمیز را در اولویت قرار می‌دهد و این سیره، با مفهوم دیپلماسی که در حوزه بین‌الملل مطرح است، مطابقت دارد. تفاوتی که وجود دارد این است که در اسلام این روش مسالمت‌آمیز هم در میان افراد قابل اجرا است، هم در میان افراد و دولت و هم در میان دولت و دولت. نمونه این موارد در صدر اسلام وجود داشته است که به عنوان مثال معاهده‌ای که میان پیامبر و قریش منعقد شد و تحت عنوان «صلح حدیبیه» نام گرفت، یک نمونه از دیپلماسی اسلامی است که مابین افراد به اجرا درآمد. معاهده پیامبر اسلام با دول خارج از عربستان نیز نمونه‌هایی از دیپلماسی جاری میان دو حکومت بود که از جمله این معاهدات، معاهده پیامبر با اهالی نجران و همچنین معاهده پیامبر با زمامدار ایله بوده است. (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۸، ص ۴۱-۴۲) بنابراین دولت‌بودن طرفین تعامل متفی است و قراردادهای منعقد شده به طرق دیگری نیز برقرار شود و مثلاً اگر میان شرکت‌های مختلف از دو یا چند کشور قراردادی منعقد شود، در زمره توافقات بین‌المللی قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۲. شناسایی کردن و به رسمیت شناختن یکدیگر

یکی از شروطی که لازمه برقراری تعاملات میان دولت‌هاست، مسئله شناسایی طرف مقابل است، لذا تا زمانی که دو دولت یکدیگر را شناسایی نکرده و به رسمیت نشناخته باشند نمی‌توانند در سطح بین‌الملل با یکدیگر تعامل داشته باشند. پس از اعلام موجودیت یک دولت، شرط اساسی برقراری روابط دیپلماتیک با او، شناسایی است. مقصود از شناسایی این است که سایر دولت‌ها وجود یک دولت را (که تازه تأسیس

شده یا تغییر رژیم یافته) بشناسند و این امر از باب تصدیق واقعیت است. در تعریف شناسایی، اختلاف نظرهایی وجود دارد، ولی «جامع‌ترین تعریفی که در این خصوص ارائه شده است، تعریف مؤسسه حقوق بین‌الملل است که در اجلاسیه بروکسل ۱۹۳۶، شناسایی را اینگونه تعریف می‌کند: شناسایی، عملی است که یک یا چند دولت، وجود یک سازمان سیاسی مستقل که قادر به رعایت مقررات بین‌المللی باشد را در سرزمین معینی تصدیق می‌کنند و در نتیجه، اراده خود را نسبت به شناخته شدن آن به‌عنوان عضو جامعه ملل اعلام می‌دارند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۵۷ ص ۴۰).

۱-۲-۲-۱. شناسایی از دیدگاه اسلام

شناسایی دولت یا کشور از دیدگاه اسلام به سه صورت زیر امکان‌پذیر است:

۱. کشورهایی که نظام سیاسی آن مشروعیت الهی داشته و نهادهای اساسی آن بر مبنای اجرای قوانین الهی تکوین یافته باشد.
۲. کشوری که نظام سیاسی آن مشروعیت مردمی داشته و از خواست و رأی مردم شکل گرفته باشد. در چنین وضعی، دولت نماینده واقعی مردم است و احترام و اصالتی که اسلام برای مردم و آزادی و رأی آنها قائل است، شامل دولت نیز می‌شود. چنین نظامی هرچند که از نظر ایدئولوژی و قانون با اسلام مخالف باشد، به دلیل ممنوعیت مردمی‌اش از سوی مسلمانان به رسمیت شناخته می‌شود.
۳. در موارد ضروری و برای حل بن‌بست‌ها، اسلام بر مبنای قاعده «الضرورات تبیح المحظورات؛ ناگزیری‌ها حرام‌ها را مباح می‌کند» برخی از کشورهایی را که دارای نظام کفر و متکی به ظلم و تحمیل‌اند و نظام حاکم برخلاف خواست و اراده و رأی مردم بر آنان حکومت می‌راند، برای رسیدن به توافقاتی نسبی به نفع اسلام و مردم تحت ستم آن کشورها، به طور مقطعی آنها را به رسمیت می‌شناسد و در روابط دیپلماتیک و مذاکرات، هرگز تعهداتی به زیان مردم آن کشور نمی‌پذیرد. این عمل در حد ضرورت به میزانی که ضرورت ایجاب کند «الضرورات تقدر بقدرها؛ ضرورت‌ها به همان میزان

که هستند در نظر گرفته می‌شوند» انجام می‌پذیرد. در همه این موارد، منظور از شناسایی ملل، ایجاد شرایط دیپلماتیک برای رسیدن به توافق‌ها و عقد قراردادهای و گشودن راه تماس با مردمی است که در روابط بین‌الملل، طرف و هدف واقعی و اصلی اسلامی هستند (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹).

در دیپلماسی اسلامی، مشروعیت یک دولت اهمیت بالایی دارد و هر دولتی که مشروعیت دارد، به رسمیت شناخته می‌شود (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۳۵). با توجه به آنچه بیان شد معلوم می‌شود عنصر اصلی سیاست در اسلام، ایمان به خدا و تحصیل رضایت اوست و رسیدن به قدرت، کسب امتیازات سیاسی و حفظ آن در جهت تأمین اهداف الهی یا مصالح و سعادت امت در هر دو جهان است.

۱-۲-۳. اهمیت دادن دولت‌ها به منافع ملی

یکی از اساسی‌ترین شرایطی که در حال حاضر در سطح بین‌الملل نقش مؤثری در تعاملات میان دولت‌ها دارد این است که تمامی دولت‌ها خود را موظف به احقاق و حفظ منافع ملی خودشان می‌دانند، لذا سیاست‌های خود را به نحوی تنظیم می‌کنند که خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، علمی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی و ... کشورشان در کوتاه مدت و یا در بلند مدت تأمین شود (قوام، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸). آنچه در این حوزه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و می‌تواند نحوه تعاملات یک دولت با دول مختلف را در طول زمان دچار تحولات ضد و نقیض بکند، مسئله تغییر منافع ملی در طول زمان است. نباید انتظار داشته باشیم که اهداف ملی یک کشور و یک دولت در طول زمان و در شرایط گوناگون به صورت ایستا و ثابت باقی بماند. در برخی مواقع ممکن است پاره‌ای از منافع در اولویت‌های نخست اهداف ملی قرار گیرند، ولی با دگرگون شدن شرایط، نوعی جابه‌جایی در اولویت‌ها رخ دهد. مصداق عینی این موضوع تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه است که باعث شده است منافع نظامی و پیشرفت‌های این حوزه، به عنوان اولویت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. با دگرگون

شدن منافع ملی یک کشور، این احتمال وجود دارد که دوستان و متحدان نیز تغییر کنند و در بعضی از شرایط، دوستان یک دوره، به دشمنان یکدیگر در دوره‌ای دیگر تبدیل شوند. سیر تحولاتی که در طول تاریخ در تعاملات ایران با کشورهای چون روسیه، آمریکا، انگلستان و ... به خوبی این مسئله را مشخص می‌کند.

به نظر می‌رسد عواملی که سبب تغییر در اولویت‌ها و دگرگونی اهداف و منافع ملی و در نتیجه تغییر تعاملات می‌شود، عواملی شبیه عوامل زیر باشند:

۱. کشمکش‌های داخلی میان نخبگان سیاسی که چنانچه به توافق نهایی نرسد تعیین اهداف ملی را با بحران مواجه خواهد کرد. اثر این کشمکش‌ها آنجایی بیشتر نمود پیدا می‌کند که احزاب سیاسی، منافع ملی را در تعامل با دیگر دول و یا عدم تعامل با آن‌ها تعیین بکنند. مصداق این قضیه، اختلاف نظرهایی است که در حوزه مسائل اقتصادی ایران وجود دارد و عده‌ای راه حل آن را تعامل با آمریکا و کشورهای غربی می‌دانند و عده‌ای معتقدند که توجه به ظرفیت‌های داخلی و تکیه بر توان داخلی تنها راه حل این مشکل است.

۲. افزایش قدرت مانور یک کشور در حوزه‌ای خاص نقش به‌سزایی در تغییر اهداف ملی و در نهایت تعیین کشورهای دوست و همراه دارد. به عنوان مثال زمانی که ایران در حوزه مسائل هسته‌ای و همچنین مسائل نظامی قدرت مانور پیدا کرد، کشورهایی که در این زمان منافع خودشان را در تعامل با ایران دیدند جلو آمدند، حال این تعامل یا در جهت کاهش قدرت مانور ایران بود و یا در جهت تعامل دو طرفه. نمونه این قضایا درخواست مقام‌های آمریکایی جهت مذاکره با ایران است که البته ما معتقدیم این حرکت آن‌ها از طرفی در جهت کاهش قدرت مانور ایران در منطقه خاورمیانه و از طرفی دستیابی به منافع سلطه‌طلبانه خودشان در این منطقه است.

۳. تغییر رفتار اقتصادی، نظامی و امنیتی سایر دولت‌ها نسبت به یک دولت نیز نقش مؤثری در تغییر تعاملات آن دولت دارد. وقوع جنگ، دسترسی یک کشور به فناوری‌های پیشرفته نظامی، وقوع انقلاب در یک کشور ... نمونه‌هایی تاریخی هستند به

شدت در تعاملات میان کشورها تأثیرگذار بوده‌اند. شاید بتوان تحولاتی که توسط آمریکا در عراق و لیبی به وقوع پیوست و همچنین تحریم‌هایی را که توسط دول غربی علیه ایران اعمال شد، نمونه‌ای از این نوع تغییر منافع دانست. آمریکا در راستای دسترسی به منافع خود، یک روز تشخیص می‌دهد صدام در رأس امور عراق باشد و بعد از مدتی تشخیص می‌دهد که دیگر از طریق صدام به منافع خود نمی‌رسد، لذا سیاست خود را به درگیری نظامی در این کشور تغییر می‌دهد تا بتواند از این طریق به منافع خود برسد. این شیوه دولت آمریکا، در لیبی نیز به وقوع پیوست و زمانی که تشخیص داد معمر قذافی نمی‌تواند منافع او را تأمین کند، از ایجاد تغییر در حاکمیت لیبی حمایت کرد.

۴. رفع نیازهای داخلی اعم از فناوری، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی که اولویت دادن به هر کدام از این موارد می‌تواند سبب جابه‌جا شدن اهداف ملی و در نتیجه تغییر در تعامل با کشورهای مختلف باشد.

۱-۲-۴. نقش تعیین‌کننده قدرت در تعاملات

وقتی نظریه‌های حوزه روابط بین‌الملل را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم نظریه واقع‌گرایی مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل است. علت پایداری این نظریه نیز به اعتقاد قائلین آن نزدیکی با عملکرد سیاست مداران عرصه بین‌الملل و همچنین هماهنگی با سنت دیرینه‌ای است که در این حوزه جریان دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۷۳).

بر اساس نظریه واقع‌گرایی، هر دولتی به طور مجزا اهداف و منافع ملی خودش را با پشتوانه قدرت تعقیب می‌کند. لذا هر کشوری که قدرت بیشتری داشته باشد، امکان دسترسی او به منافع نسبت به دیگران بیشتر است. واقع‌گرایی به صورت یک رویکرد نظری از اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ وارد عرصه روابط بین‌المللی شد و دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی و نقش دیگر بازیگران مانند شرکت‌های

چندملیتی و سازمان‌های غیر حکومتی را در چهارچوب روابط میان دولت‌ها ارزیابی می‌کند. «بر اساس این نظریه، دولت تنها در سطح داخلی قادر به اعمال اقتدار است درحالی که در سطح خارجی، مجبور به همزیستی با دیگر دولت‌ها و تعامل از طریق روابط دیپلماتیک خواهد بود» (قوام، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲).

این مسئله به عنوان یک واقعیت در طول تاریخ جریان داشته است و کشورهایی که قدرت بیشتری داشته‌اند، در زمینه رسیدن به منافع خودشان به هر روشی تمسک کرده‌اند. کشورهای صاحب قدرت از نفوذ بیشتری در سطح بین الملل برخوردار بوده و هستند و برای رسیدن به منافع خود، گاه کشورهای کم قدرت را به عنوان مستعمره خود قرار داده‌اند و در صورت عدم تمکین کشورهای ضعیف از آنان، گزینه‌های مختلفی از جمله حمله نظامی، تهاجم فرهنگی، تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و ... را علیه آن کشور اجرایی می‌کنند. نمونه این صاحبان قدرت که در عصر حاضر، نقش سازنده‌ای در تعاملات جهانی دارند پنج کشوری هستند که در سازمان ملل از حق وتو برخوردارند.

اهمیت برخورداری از قدرت از آن جهت است که در صورت برخورداری از قدرت، سایر دول و کشورها حاضر به تعامل می‌شوند و در صورتی که کشوری از قدرتی برخوردار نباشد نمی‌تواند منافع بین المللی خود را به راحتی استیفا کند. قدرت نظامی و هسته‌ای ایران در دو دهه اخیر این مسئله را به وضوح نشان داد، به خصوص در جریان مذاکرات ایران و ۵+۱، ایران توانست با مانور بر روی توان هسته‌ای خود، در زمینه کاهش تحریم‌ها اقدام کند. گروهی از نخبگان سیاسی که به عنوان تیم مذاکره کننده ایرانی پیگیر این جریانات بودند، معتقد بودند که در آن شرایط بهبود وضعیت اقتصاد و کاهش تحریم‌ها نسبت به سایر مسائل از اولویت بیشتری برخوردار است، لذا دولت ایران در سایه قدرت هسته‌ای - که در سال‌های قبل به آن دست یافته بودند - توانست زمینه رسیدن به منافع ملی را در سطح بین الملل فراهم سازد.

۱-۲-۵. تعامل برای جاسوسی

یکی از شروط تعامل کشورها داشتن شناخت کافی از یکدیگر است، به نحوی که این شناخت در نوع و سطح روابط بسیار مؤثر است. هر کشوری در جهت رسیدن به منافع خود و با شناخت منابع و امکانات طرف مقابل اقدام به برقراری روابط می‌کند تا بتواند با پرداخت کمترین هزینه، بیشترین منافع را کسب کند، لذا برای رسیدن به این هدف در مرحله اول نیاز دارد که بداند طرف مقابل او در چه سطحی از امکانات و توانایی‌ها قرار دارد و تعامل با او چه میزان از نیازها را برطرف می‌کند. راه‌های زیادی برای شناخت طرفین از یکدیگر وجود دارد که مسئله تجسس، یکی از آن شیوه‌هاست که در طول تاریخ در تعاملات بین‌المللی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنابراین لازم است که جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مسئله توجه و هوشیاری داشته باشد.

پاسخ به این سؤال برای ما بسیار اهمیت دارد که جاسوسی از نظر اسلام چه حکمی دارد؟ برای پاسخ دادن به این سؤال ارائه چند مسئله ضروری است:

مسئله اول معنای جاسوسی است. جاسوسی و تجسس از ریشه «جسّ یجسّ» بوده و به معنای حس کردن با دست برای شناسایی چیزی می‌باشد (محقق، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۶) و تجسس تفتیش از بواطن امور می‌باشد و بیشتر در مورد امور شر به کار می‌رود و منظور از جاسوس هم کسی است که صاحب اسرار شر می‌باشد و جاسوس همان عین است که به تجسس از اخبار می‌پردازد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ق، ج ۲، ص ۲۸۳).

مسئله دوم این است که حکم فقهی جاسوسی چیست؟ یکی از آیاتی که در قرآن کریم به صراحت حکم جاسوسی را بیان می‌کند آیه: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أُوْحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ...» (حجرات: ۱۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان‌ها جدا بپرهیزید، زیرا که (پیروی) برخی از گمان‌ها (گمان بدی که مخالف واقع باشد) گناه است و (چون معلوم نیست پس باید از همه بپرهیز نمود و از عیوب و اسرار دیگران) تجسس و کاوش نکنید و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست

دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟...» است که حرمت تجسس از آن مستفاد می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی تجسس را به معنای پی‌گیری و تفحص از اموری می‌داند که مردم عنایت دارند پنهان بماند و یک نفر آنها را پی‌گیری کند تا خبردار شود... و به قرینه تعلیلی که در آیه شریفه آمده است، می‌توان دریافت که غیبت و تجسس فقط نسبت به مسلمانان متعلق حکم تحریم واقع شده‌اند، چه آنکه رابطه اخوت صرفاً در بین مؤمنان صادق است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، ص ۴۸۴).

مسئله سوم این است که حرام بودن تجسس و جاسوسی نسبت به چه افرادی است؟ آیا مطلق جاسوسی حرام است و یا موارد استثنا هم دارد؟ با توجه به تفسیر مرحوم علامه طباطبائی از آیه مد نظر معلوم می‌شود طبق نظر ایشان صرف تجسس مسلمانان از یکدیگر متعلق حکم حرمت قرار گرفته است؛ بنابراین قدر متیقن آیه شریفه این است که تجسس از اسرار و عیوب اهل ایمان مطلقاً حرام است، ولی دلالت بر حرمت تجسس از کفار حربی، دشمنان و معاندان دولت اسلامی که ضرورت ایجاب می‌کند تا از احوال آنها اطلاع حاصل گردد نمی‌کند.

مسئله چهارم که باید بدانیم این است که مخاطب نهی از جاسوسی چه کسی است؟ چنانکه از ظهور آیه به قرینه صدر آیه (یا ایها الذین آمنوا) برمی‌آید، مخاطب آیه افراد حقیقی هستند، اما برخی قائلند همان‌طور که آیه شریفه تجسس فردی را تحریم می‌کند تجسس دولت اسلامی را هم بر مؤمنان تحریم می‌کند (مدرسی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۲۰)، اما اینکه مخاطب آیه شریفه را دولت اسلامی بدانیم محتاج قرینه می‌باشد حال آنکه قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه قرینه مخالف آن نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر است که می‌فرمایند: «... وَابْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَتَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ» (انصاریان، ۱۳۸۸، ص ۶۹۲)؛ و جاسوسانی

از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است. از یاران و یاوران برحذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد و او را به جرم خیانت کیفربدنی بده و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن و سپس او را به مرحله ذلت و خواری بنشان و داغ خیانت را بر او بگذار و گردنبنده عار و بدنامی را به گردنش بینداز.

۱-۲-۶. تعامل و انتقال فناوری

مسئله کتمان علم و دانش در تعاملات بین‌الملل ریشه در آمیختگی علم و سیاست دارد. علوم و فناوری‌های پیشرفته و جدید که باید ابزاری برای کاهش درد و افزایش رفاه مردم در سطح جهان باشند، به دلیل رقابت دولت‌ها و کشورهای مختلف در حوزه قدرت و ثروت، ابزاری برای رقابت شده است. این مسئله در جایی بسیار دردناک است که یک علم و دانش مستقیماً در آرامش مردم اثر داشته باشد که مثال بارز آن مسائل حوزه پزشکی است. عده‌ای از کشورها به دلیل اینکه می‌خواهند قدرت برتر در جهان باشند، حاضر به تعامل منصفانه علم و فناوری با سایر کشورها نیستند و از علم و فناوری به عنوان یک اهرم قدرت برای رسیدن به منافع خودشان استفاده می‌کنند.

کتمان علم در عرصه تعاملات بین‌المللی از آن حیث برای ما اهمیت دارد که از یک طرف بدون تعامل نمی‌توانیم زمینه انتقال و دستیابی به فناوری‌های روز را فراهم کنیم و از طرفی مسئله کتمان علم می‌تواند زمینه خسارت را فراهم کند. در اینجا وظیفه هر کشوری این است که شرایط را به نحوی مدیریت کند که هم بتواند در زمینه انتقال علم و فناوری موفق باشد و هم مانع بروز خسارت شود. مقام معظم رهبری در جهت لزوم انتقال علم و فناوری می‌فرماید: «بدیهی است که یک کشور همه فصول و سطوح مورد نیاز در مسائل علمی و فناوری را نمی‌تواند خودش تهیه کند، باید از دیگران هم بگیرد؛ اما این گرفتن از دیگران به صورت دست دراز کردن به سوی دیگران نیست؛ به

صورت معامله‌ی برابر و پایاپای [است]؛ علم می‌دهید، علم می‌گیرید؛ فناوری می‌دهید، فناوری می‌گیرید؛ احترامان هم در دنیا محفوظ است. این لازم است» (خامنه‌ای، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۶/۱۵).

۱-۳-۱. اصول قرآنی حاکم بر تعاملات بین‌المللی

در قرآن کریم، اصول تعاملات با کفار به صراحت بیان شده است و احکام تعامل با هر یک از کشورهای مسلمان و غیر مسلمان، کشورهای محارب و غیر محارب و ... مشخص شده است. در این بخش با استناد به آیات قرآن کریم حکم تعامل با کشورهای مختلف را تبیین کرده و در ذیل آن، اولویت‌های تعاملی را مشخص می‌کنیم.

۱-۳-۱.۱. تعامل با کشورهای اسلامی

وقتی می‌خواهیم در مورد تعامل میان مسلمانان بحث کنیم، مهم‌ترین اصلی که خود را به ما نشان می‌دهد اصل برادری و وحدت میان مسلمانان است. خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید». این آیه اصل اولیه در تعاملات با کشورهای اسلامی را به ما نشان می‌دهد، لذا ما باید به دنبال روابط برادرانه و کاهش خصومت‌های میان کشورهای مسلمان باشیم.

دومین اصلی که باید در این زمینه به آن توجه کنیم و آن را مبنای تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای اسلامی قرار دهیم، اصل عدالت محوری و برقراری صلح است. این اصل را با تدبیر در آیه «وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنِ اللَّهُ يُجِبُ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹)؛ و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از

آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد» می‌توان استخراج کرد. البته این نکته را باید مد نظر داشته باشیم که مسلمان بودن مردم یک کشور به معنای اسلامی بودن حاکمیت آن کشور نخواهد بود؛ چرا که ممکن است مردم یک کشور مسلمان باشند، اما سران آن دیکتاتور بوده و نوکری کافران و ظالمان را بکنند همانند آنچه در بعضی از کشورهای خاورمیانه جریان دارد. لذا صرف مسلمان بودن مردم یک کشور نمی‌تواند دلیلی باشد که حکومت آن را در زمره حکومت‌های دوست و برادر قرار دهیم و در در تعاملات بین المللی حق اولیبتی برای آن قائل باشیم.

۱-۳-۲. تعامل با کشورهای غیر اسلامی

اصول حاکم بر تعامل با کشورهای غیر اسلامی، با توجه به انواع کافر متفاوت است.

۱-۳-۲-۱. تعامل با کافران حربی

قرآن کریم شیوه تعامل با کشورهای غیر اسلامی را نیز مشخص کرده است و شرایط صلح و یا جنگ را به عنوان ملاک تعامل قرار داده است. قرآن از تعامل با گروهی از کشورهای غیر اسلامی (اعم از اهل کتاب حربی و یا کافران اصلی و تبعی که سر ستیز با مسلمانان را دارند و یا اهل ذمه که تعهدات خود را زیر پا گذاشته و آماده حرب شده‌اند) که از روی ستیز، دین اسلام را هدف قرار داده‌اند و نابودی مسلمانان را نشانه گرفته‌اند، نهی کرده است و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹)؛ تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.

از آیه فوق یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین استفاده می‌شود که برای امروز و فردا نیز ثابت است و آن این که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲۴، ص ۲۹).

قرآن کریم راه مقابله با این گروه‌ها را نیز مشخص کرده است و امر به مقابله به مثل در جنگ داده است و البته هم از تعدی و تجاوزگری برحذر داشته و هم از تسامح و خوش برخوردی با آنها انداز داده است. در آیات «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. و «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اغْلَبُوا أَنْ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶)؛ و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است. امر به مقابله عادلانه با دشمنان حربی داده است.

بنابراین کشور و دولت اسلامی ایران نمی‌تواند در تعامل با دولت‌هایی که قصد محاربه با او را دارند پیش قدم شوند و حتی باید روابط دوستانه‌ای که قبلاً برقرار بوده است را لغو کنند.

۱-۳-۲-۲. تعامل با کافران غیرحربی

قرآن کریم راه تعاملات را به روشنی تبیین کرده است و هرچند از تعامل با کافران حربی به شدت بر حذر داشته است، در مقابل از تعامل با کافران غیر حربی نهی نکرده است و حتی در مورد کافران حربی در شرایطی که دست از عناد و دشمنی خود برداشته‌اند، امر به صلح و پیش گرفتن راه مودت و دوستی داده است. در آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا

إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. تعامل با کافران غیر حربی را جایز دانسته است. حجت الاسلام قرائتی در مقام تفسیر این آیه می‌گویند: «کافران دو دسته‌اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، از آنان برائت بجوئید که خدا برای شما کافی است. اما یک دسته از کفار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند، این آیه می‌فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد.» (قرائتی، ۱۳۸۸ ج ۹، ص ۵۳۸)

خداوند در آیات «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱)؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست. و «وَقاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳)؛ و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. به مسلمانان دستور می‌دهد که اگر آنها از در دوستی وارد شدند و دست از عناد برداشتند، به جنگ خاتمه دهند و راه دوستی را پیش گیرند؛ به امید اینکه خداوند میان آنها پیوند محبت برقرار کند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۷)؛ امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱-۳-۲-۳. تعامل با اهل کتاب

اسلام برقراری ارتباط با اهل کتاب را بر روابط با کافران و مشرکان مقدم دانسته است و در بعد معنوی نیز آنان را بر مشرکان و کافران امتیاز داده است. تقدم اهل کتاب بر کافران را از آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج: ۱۷)؛ مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند (و حق را از باطل جدا می‌سازد) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است، می‌توانیم دریابیم.

قرآن کریم در عین حالی که تعامل با اهل کتاب را توصیه کرده است و آن‌ها را اهل ایمان معرفی می‌کند، هشدار می‌دهد که این ویژگی، مخصوص آن دسته از اهل کتاب است که به ارزش‌های خود پایبند هستند و از آلودگی‌ها دوری می‌کنند، لذا باید در تعامل با آن‌ها دقت کافی را داشته باشیم. آیه زیر این نکته را برای ما تبیین می‌کند: «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آنها بهتر است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار).

بنابراین آنچه در قرآن کریم در تعامل با اهل کتاب مطرح شده است، تعامل سازنده و متقابل با آن گروهی از اهل کتاب است که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و در کارهای خیر پیشرو هستند و امر به معروف می‌کنند و از منکرات نهی می‌کنند و غیر مسلمان بودن آنان، هیچ مشکلی برای برقراری روابط با آنان ایجاد نمی‌کند «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنْ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴)؛ آن‌ها همه یکسان نیستند از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را

می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند. * به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آنها از صالحانند.

قرآن کریم در مورد آن گروه بی‌تعهد از اهل کتاب که خیرخواه مسلمانان نیستند و زیان مسلمانان را آرزو می‌کنند، هشدار داده است که «ما يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره: ۱۰۵)؛ کافران اهل کتاب و (همچنین) مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می‌دهد و خداوند، صاحب فضل بزرگ است. حجت الاسلام قرائتی در تفسیر این آیه می‌گوید: «[این گروه] حاضر نیستند ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۵) لذا اینگونه استنباط می‌شود که به دلیل حسادت و بخلی که این گروه از اهل کتاب نسبت به مسلمانان دارند، برتری و سیادت طرف مسلمانان را نخواهند پذیرفت و ما باید در روابط با آنان تأمل و دقت کافی را داشته باشیم تا از این رهگذر آسیبی به امت اسلامی نرسد.

نکته‌ای که در باب تعامل با اهل کتاب حائز اهمیت است این است که هرچند قرآن کریم به مسلمانان اجازه تعامل با اهل کتاب را داده است، ولی این تعامل نباید به گونه‌ای باشد که سبب ولایت آنها بر مسلمانان شود. قرآن کریم مسلمانان را از پذیرش ولایت اهل کتاب بر حذر داشته است و بیان کرده است که اگر ولایت آنها را بپذیرید، در واقع جزئی از آنها به حساب خواهید آمد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست

و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند. آنچه مشخص است این است که طبق بیان قرآن، مطلق پذیرش ولایت یهود و نصاری، دخول در زمره آنان محسوب می‌شود، ولی این مسئله در بعضی از موقعیت‌ها اهمیت بیشتری دارد و آن پذیرش ولایت آن عده از اهل کتاب است که دین اسلام را به استهزا می‌گیرند. طبق آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ کُتُبَ الْمُؤْمِنِینَ» (مائده: ۵۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند- از اهل کتاب و مشرکان- ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید! پذیرش ولایت این گروه از اهل کتاب، نوعی فاصله گرفتن از ایمان و تقوا محسوب می‌شود و مؤمنین در این خصوص مورد هشدار جدی قرار گرفته‌اند.

۱-۴. اصول بنیادی در تعامل با کافران

هنگامی که حکومت اسلامی می‌خواهد با حکومت‌ها و دولت‌های غیر مسلمان، در حوزه‌های مختلف تعاملاتی داشته باشد، باید خود را ملزم به رعایت قوانین اسلامی بداند. ما در این پژوهش می‌خواهیم قراردادهایی را که میان جمهوری اسلامی ایران با سایر دول منعقد می‌شود، از حیث فقهی بررسی کنیم، لذا در این بخش چند اصل بنیادی و فقهی را متذکر می‌شویم که در تعاملات بین المللی باید بدان توجه کرد. البته باید بدانیم اصول بنیادی منحصر به این چند مورد نیست و ما تنها مواردی را ذکر می‌کنیم که با حوزه مورد پژوهشمان ارتباط بیشتری دارد.

۱-۴-۱. اولویت داشتن کشورهای اسلامی در برقراری ارتباط

اولین مسئله‌ای که باید بدان توجه کنیم این است که در تعاملات بین المللی، اولویت با دول و ملل اسلامی است؛ یعنی اگر زمانی در موقعیتی قرار گرفتیم که تعامل با یک

کشور اسلامی و یک کشور غیر اسلامی برای ما مزایای یکسانی را به همراه دارد، ما باید با آن کشور اسلامی تعامل کنیم و اولویت را به کشور اسلامی بدهیم.

آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸)؛ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود) مگر اینکه از آنها بپرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست. این نکته را به خوبی برای ما روشن می‌کند که ما به‌عنوان یک جامعه مسلمان، نباید غیرمسلمانان را در اولویت تعاملات بین‌المللی خود قرار دهیم. نکته‌ای که در ادامه نیز به صورت مفصل بدان خواهیم پرداخت این است که عده‌ای ممکن است به گونه‌ای بیاندیشند که تعامل با کافران مایه عزت اسلام و تأمین منافع ملی خواهد شد، لکن باید توجه داشته باشیم ما به‌عنوان یک جامعه مسلمان باید اساس روابط خود را بر پایه مبانی قرآنی پایه‌گذاری کنیم که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِيبُوعُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (نساء: ۱۳۹)؛ همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟! در تفسیر این آیه اینگونه آمده است:

«استفهام در این آیه انکاری است و می‌فهماند که عزت خود از فروع ملک است و معلوم است که وقتی مالک حقیقی جز خدای متعال کسی نباشد، پس عزت نیز خاص او خواهد بود؛ و این آیه وصف حال کسانی است که هدفشان از دوستی با کفار مکاسب مادی و یا هواهای نفسانی و یا کسب مال و جاه و عزت ظاهری است، در حالیکه باید بدانند عزت فقط و فقط متعلق به خدای متعال است» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹۱) و همچنین گفته شده است: «عزت تنها به دست خداست. چون سرچشمه عزت یا علم است یا قدرت و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات

شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» خداوندا! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۸)؛ بنابراین اصل اولیه در همه تعاملات این است که دولت اسلامی ایران، دول اسلامی دیگر را در اولویت تعاملات خود قرار دهد و بداند که تعاملات با کفار در صورتی که با سیادت مسلمانان همراه نباشد نمی‌تواند زمینه عزت و دستیابی به منافع ملی را فراهم کند.

۱-۴-۲. نفی سلطه کفار

دومین اصلی که اهمیت ویژه‌ای دارد و یکی از اصول استوار و بنیادین قرآنی در ارتباط با کفار است، نفی هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان است که قاعده نفی سبیل، به صورت مفصل این مسئله را بیان می‌کند. خداوند در تشریح اسلام، راه هرگونه سلطه را از سوی کفار بر مسلمانان بسته است و کافران در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانند بر مسلمانان، تسلط یابد. بر این اساس، هرگونه رابطه بین کافر و مسلمان که منجر به سلطه کفار بر مسلمانان گردد، در شریعت اسلام، حرام و ناسازگار با دین است. آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. که یکی از مستندات قاعده نفی سبیل است به صراحت به این موضوع اشاره می‌کند.

۱-۴-۳. عزت و سربلندی مسلمانان

سومین اصلی که یک جامعه مسلمانان در تعاملات بین‌المللی خود، باید برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل باشد و در آیه «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون» (منافقون: ۸)؛ عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند! به صراحت مطرح شده است، اصل عزت و سربلندی مسلمانان است. مفهوم این اصل قرآنی، آن است که قرآن، مقررات و روابطی را که موجب ذلت مسلمانان

شود، امضا نخواهد کرد. این اصل نیز در این پژوهش جایگاهی کلیدی دارد و ما در بحث‌های بعدی به صورت مفصل بدان خواهیم پرداخت.

۱-۴-۴. لزوم حسن نیت

چهارمین اصلی که ما در این پژوهش در ذیل بررسی تعاملات با کفار بدان می‌پردازیم، اصل رعایت حسن نیت است. اصولاً انعقاد یک توافق بین‌المللی نشانه تمایل طرفین به نزدیکی و همکاری با یکدیگر است و زمانی اثر واقعی خود را خواهد داشت که طرفین در ایجاد این ارتباط، علاقه و حسن نیت کامل داشته باشند. قصد یک طرف برای بهره برداری سوء از طرف دیگر نه تنها موجب برهم خوردن این توافق خواهد شد، بلکه شکاف و فاصله‌ای را که قرار بود با این توافق کم شود، بیشتر خواهد کرد و از همه مهم‌تر موجب سلب اعتماد در روابط بین‌المللی می‌شود.

این اصل مهم در تعاملات بین‌الملل، برگرفته از نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر است. ایشان در فرمان به مالک می‌فرمایند: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَهْدًا أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطِّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَإِرْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ أَلَسْتُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِتِ أَرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخَيِّسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ...»؛ حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و آنچه برعهده گرفتی امانت دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز

پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹).

این موضوع نه تنها در متون دینی، بلکه در اساس‌نامه‌های بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. عدم وجود این عنصر مؤثر در انعقاد قراردادهای بین‌المللی، در جامعه جهانی موجب بروز جنگ‌های مصیبت‌بار اول و دوم جهانی و مصائب بیشمار دیگری برای بشریت شد، به همین دلیل میثاق جامعه ملل، در مقدمه خود ابتدا بر علنی کردن روابط بین‌المللی بر مبنای عدالت و شرافت تأکید کرده و سپس در بند ۲ از ماده ۱، داشتن نیت پاک و خالصانه در تعهدات بین‌المللی را از شرایط عضویت در جامعه ملل بیان می‌کند (اشنایدر، ۱۹۰۷، ص ۲۷). همچنین منشور ملل متحد نیز در بند ۲ ماده ۲ صریحاً اعضا را ملزم می‌کند تعهداتی را که به موجب این منشور برعهده گرفته‌اند، با حسن نیت کامل انجام دهند (اشنایدر، ۱۹۰۷، ص ۲۷). اسلام نیز برخلاف بسیاری از مکاتب، فریب دادن دشمن را به‌عنوان عملی ناجوانمردانه ممنوع می‌کند و مسلمانان را ملزم می‌کند که در تعهدات خود حتی در مقابل دشمن، رعایت اصول اخلاقی و حسن نیت را بنمایند و بارویی گشاده، پذیرای دعوت به صلح دشمن باشند و به آن احترام بگذارند. در بخش بعدی، قواعد فقهی را که اثبات‌کننده اصول اساسی حاکم بر روابط با کفار است، به صورت تفصیلی بررسی می‌کنیم.

۲. حاکمیت قاعده نفی سبیل در تعاملات بین‌الملل

در مورد گستره قاعده نفی سبیل بیشتر به مواردی اشاره می‌شود که جنبه فردی دارد؛ به عنوان مثال کافر نمی‌تواند متولی موقوفه‌های مسلمانان باشد یا کافر نمی‌تواند ولی و قیم فرد مسلمان باشد و یا اینکه مثلاً اگر صحت نذر فرزند مسلمان متوقف بر اذن پدر باشد، ولی پدر کافر باشد اذن پدر در صحت آن نذر تأثیری نخواهد داشت و ...، اما

باید بگوییم که گستره این قاعده امور حکومتی و اجتماعی و به خصوص تعاملات دولت اسلامی با سایر دول را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و ... در برمی‌گیرد. دلیل ما بر این مطلب اندیشه و نظر امام خمینی (ره) است که در زمینه‌های مختلف بر اساس قاعده نفی سبیل احکامی را مطرح کرده‌اند.

امام خمینی (ره) بی‌توجهی سران کشورهای اسلامی را به مقتضای قاعده نفی سبیل و اقدام کردن به انعقاد قراردادهایی که زمینه ساز سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی است را خیانت دانسته و این امر را باعث سلب صلاحیت آنان می‌داند: «اگر سران دولت‌های اسلامی یا برخی از نمایندگان دو مجلس [شورا و سنا در دوران طاغوت] موجب نفوذ سیاسی یا اقتصادی بیگانگان بر مملکت اسلامی گردند، به گونه‌ای که از این نفوذ بر اساس اسلام یا بر استقلال مملکت - گرچه در آینده - بیم و هراس رود، این رئیس مملکت یا آن نماینده خائن شمرده می‌شود و فرضاً اگر متصدی شدن آن مقام برای او حق باشد، از مقامش - هر مقامی باشد - معزول می‌گردد و بر امت اسلامی است که گرچه با مقاومت منفی، مانند ترک معاشرت و ترک معامله با وی و روگرداندن از او، به هر وجهی که ممکن باشد، او را مجازات نمایند و در اخراج او از تمام شئون سیاسی و محروم نمودنش از حقوق اجتماعی اهتمام ورزند» (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۸).

ایشان در مورد تعامل با آن دولت اسلامی که حاضر به تعامل با بیگانگان شده است و موجبات ذلت حکومت اسلامی را فراهم کرده است می‌فرمایند: «اگر یکی از دولت‌های اسلامی، پیمانی منعقد کند که با مصالح اسلام و مسلمانان مغایرت داشته باشد، بر سایر دولتهای اسلامی واجب است که با هر وسیله ممکن و سایر ابزارهای سیاسی یا اقتصادی، مانند قطع رابطه سیاسی و بازرگانی با آن دولت، بکوشند که آن پیمان را به هم بزنند. بر سایر مسلمانان هم واجب است که با هرگونه مقاومت منفی که در امکان آنان است، در این جهت اهتمام بورزند و چنین معاملاتی در شرع مقدس اسلام حرام و باطل می‌باشد» (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۸).

بنابراین هرچند مسلمانان بر اساس آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.» (ممتحنه: ۸) مجاز به برقراری روابط با غیرمسلمانانی هستند که سر ستیز با مسلمانان ندارند و دولت‌ها نیز می‌توانند با کشورهای معاهد تعامل داشته باشند، اما قاعده نفی سبیل با حکومت بر دایره دلالت این آیه، گستره روابط را محدود به روابطی می‌داند که سبب و زمینه‌ساز سلطه بیگانگان بر مسلمانان نگردد.

۳. جایگاه قاعده اضطرار در روابط بین الملل

قاعده اضطرار جزو قواعد منصوصه‌ای است که در تمامی ابواب فقهی کاربرد دارد و از طرفی هم مانعی بر ورود این قاعده در حوزه تعاملات بین‌المللی پیدا نکردیم، لذا می‌توان با استناد به آن برای قراردادهایی بر خلاف قاعده نفی سبیل منعقد شده‌اند توجیه فقهی ارائه دهیم.

مراد از شرایط اضطراری شرایطی است که در آن ناگزیر به انجام و یا ترک فعلی هستیم. در فقه اسلامی بر اساس این قاعده به هنگام وجود ضرورت، حرمت حرام و وجوب واجب برداشته می‌شود و صورت جواز به خود می‌گیرد، بنابراین اموری که مورد نهی و منع شارع قرار گرفته‌اند از حالت ممنوعیت خارج می‌شوند. یکی از مواردی که مورد نهی شارع قرار گرفته است تعامل مذلت‌بار و ضرر‌آور با کفار است. حال مسئله این است که در تعامل با کفار چه شرایطی در حکم شرایط اضطراری است و می‌تواند حرمت تعامل را بردارد؟ یکی از این شرایط، زمانی است که خطر جانی به همراه داشته باشد. این خطر جانی هم می‌تواند از این جهت باشد که عدم تعامل با کفار مانع رسیدن خوراکی، دارو و ... به نیازمندان شود و در نتیجه منجر به فوت افراد زیادی از اعضای جامعه اسلامی گردد و هم می‌تواند خوف از جنگ نظامی باشد. یکی از

شرایط اضطراری نیز زمانی است عدم تعامل با کشورهای غیر مسلمان زمینه تنگی معیشت و مشکلات اقتصادی غیر قابل جبرانی را برای جامعه اسلامی به همراه داشته باشد. البته این نکته را هم باید بگوییم که در شرایط فعلی جامعه باید شرایط اضطراری هر موضوعی را نسبت به موارد مشابه آن در زمان‌های دیگر سنجید؛ به عنوان مثال در مورد مسائل نفتی آنچه ملاک قرار می‌گیرد این است که در صورت عدم تعامل با کشورهای غیر مسلمان و عدم استفاده از تکنولوژی آن‌ها ما در استخراج و کشف و در نهایت در کسب درآمدها دچار مشکل خواهیم شد. باید بپذیریم که این شرایط وقتی در سطح کلان جامعه تأثیر بگذارد، می‌تواند زمینه اخلال نظام معیشتی و اقتصادی و در نهایت نیز زمینه بی‌اعتمادی به نظام را فراهم سازد.

علاوه بر قاعده اضطرار، شاید بتوان قاعده حفظ نظام را نیز در توجیه فقهی این دو قرارداد مؤثر دانست، چراکه بر اساس این قاعده، حفظ نظام اوجب واجب است و در صورتی که شرایط جامعه اسلامی به گونه‌ای باشد که عدم تعامل با کشورهای غیر مسلمان (حال چه در قالب برجام و چه در قالب انعقاد قرارداد با شرکت توتال) موجبات تضرر و خدشه دار شدن اصل نظام اسلامی را در سطوح مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... فراهم کند، می‌توان با استناد به قاعده مزبور، حرمت این سنخ تعاملات را منتفی دانست.

بنابراین در مورد قراردادهای بین‌المللی با دو حکم مواجه هستیم؛ حکم اول حرمت است که بر اساس قاعده نفی سییل و قاعده لاضرر استخراج می‌شود و حکم دوم جواز در شرایط اضطراری است که مستند به قاعده اضطرار و حفظ نظام است. حال با توجه به اینکه این دو حکم، هر دو بر اساس قواعد ثانویه فقهی استخراج شده‌اند، کدام یک اولویت دارند؟ باید بگوییم که در اینجا در واقع با مسئله تعارض ادله روبرو هستیم چراکه هیچ کدام یقینی نیستند، اما به تنهایی می‌توانند دلیل یک حکم فقهی باشند و از طرفی هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد.

بنابراین رابطه این دو از چهار حالت تخصص، تخصیص، ورود و حکومت خارج نیست و در این میان دو حالت ورود و تخصص در مرحله اول از دایره بحث خارج می‌شوند؛ چرا که در اینجا با تعارض حکمی روبرو هستیم نه موضوعی. به نظر می‌رسد رابطه قاعده اضطرار و قاعده نفی سبیل نمی‌تواند از باب حکومت باشد؛ چرا که توسیع یا تضییق موضوع یا حکم در حکومت ادعایی است و چون در اینجا خروج حکمی و حقیقی داریم، رابطه قاعده اضطرار و قاعده نفی سبیل از باب تخصیص است.

جمع‌بندی

اسلام در حوزه روابط دول اسلامی با سایر کشورها (اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی)، زیربناهای لازم را به صورت کامل و استوار ترسیم نموده است و بر اساس اصل صحت، اصل لزوم و اصل وفای به عهد پایبندی به عقود و ... معاهدات بین‌المللی را لازم‌الاجرا می‌داند، اما در این میان شرایط و ضوابطی را مشخص می‌کند که رعایت آن‌ها می‌تواند زمینه عزت روزافزون دولت اسلامی را به همراه داشته باشد و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی خود را ملزم به رعایت این بایدها می‌داند. اسلام تعامل با مسلمانان و کشورهای اسلامی را در اولویت قرار داده است و از انعقاد قراردادهای مذلت‌بار نهی کرده است که قاعده نفی سبیل و قاعده لاضرر به صراحت این مهم را به ما می‌فهماند.

افزایش معاهدات بین‌المللی باعث شده است مسائلی چون تکنولوژی، فناوری، قدرت نظامی و ... در اولویت مطالبات دولت‌ها قرار گیرد به گونه‌ای که همه کشورها تمام تلاششان را به کار می‌گیرند تا بتوانند با صرف کمترین هزینه به بالاترین منافع دسترسی پیدا کنند. در این میان کشورهای هستند که علاوه بر سهم خود به دنبال تصرف سهم سایر کشورها هستند و از تحریم‌های اقتصادی، علمی، هسته‌ای و ... به عنوان اهرم فشار استفاده می‌کنند. در جامعه اسلامی مسؤلان از یک طرف ملزم به حفظ سیادت و برتری اسلام و از طرفی به دنبال تعامل با کشورهای پیشرفته هستند تا بتوانند به

تکنولوژی‌های روز دسترسی پیدا کنند و زمینه بهره‌وری هرچه بیشتر از منابع را فراهم کنند.

دلایل طرفداران تعامل با کفار مبتنی بر اضطراری بودن شرایط کشور است. این گروه می‌گویند که در شرایط فعلی و باتوجه به اینکه باید در زمینه‌های مختلف پیشرفت داشته باشیم، چاره‌ای جز پذیرش این قراردادها نداریم. هرچند پذیرش اضطراری بودن شرایط در بعضی از موارد نیازمند تسامح است، لکن در حال حاضر تنها توجیه فقهی برای این قراردادها ناظر به شرایط اضطراری و بر اساس قاعده اضطرار است. بر اساس قاعده نفی سبیل و لاضرر این سنخ از تعاملات باطل است، اما قاعده اضطرار و قاعده حفظ نظام (در مواردی که عدم پذیرش این قراردادها زمینه‌ساز اخلال در اساس نظام اسلامی باشد) حکم قاعده نفی سبیل و لاضرر را تخصیص می‌زند و حکم به صحت این سنخ از قراردادها در شرایط اضطراری می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، لسان العرب، با تحقیق علی شیری (۱۴۰۸ق)، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌چا.
- شنایدر، لويس، اسناد تاریخ قرن بیستم (۱۳۶۴)، ترجمه فروغ پوری‌اوری، تهران: انتشارات فاریاب، بی‌چا.
- انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه (۱۳۸۸)، تهران: پیام آزادی، بی‌چا.
- انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه (۱۳۸۸)، تهران: پیام آزادی، بی‌چا.
- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (۱۳۷۱)، تهران: انتشارات سروش، بی‌چا.
- دشتی، محمد، ترجمه و شرح نهج البلاغه (۱۳۷۹)، قم: انتشارات اسد آبادی، بی‌چا.
- رسولی محلاتی، هاشم، ترجمه سیره ابن هشام (بی تا)، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، بی‌چا.
- صدر، جواد، حقوق دیپلماتیک و کنسولی (۱۳۷۶)، تهران: دانشگاه تهران.
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل (۱۳۵۷)، تهران: بی نا.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی، حقوق قراردادهای بین المللی در اسلام (۱۳۷۸)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام (۱۳۷۹)، تهران: سمت.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور (۱۳۸۸)، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قوام، عبدالعلی، روابط بین الملل (نظریه‌ها و رویکردها) (۱۳۸۸)، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل (۱۳۹۱)، تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه (۱۳۹۳)، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله (۱۳۶۶)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان (۱۳۷۴)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- موسوی، سید محمد، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (۱۳۸۲)، تهران: باز.

(آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۶/۱۵)؛ www.khamenei.ir